



بسیاری هنرنمایی‌ها کردند که از جمله آنها نقاش دردانه ایران کمال‌الملک کبیر بود. آنجا که میرمهدی با اتکا بر آموخته‌هایش از آناتومی و شعاع حرکتی در بلژیک و استامبول به بچه‌ها پرش از خرک را آموزش می‌داد که آن زمان‌ها به آن می‌گفتند «چهارتخته». تخته‌ها را روی هم می‌چیدند و از رویش می‌پریدند. خسته نباشید. درمانده نباشید.

اکنون که ورزش ایران بعد از یک سده به نقطه اطمینان امروز رسیده کسی چه می‌داند که میرمهدی برای آموزش ورزش‌های سوئدی به کودکان مردم از سوی سنت‌گراها به کافرانگی متهم شد. وقتی می‌پرسیدند حالا چرا سوئدی؟ می‌گفت در سوئد مردم دسته‌جمعی می‌ایستادند و همین حرکات بدنی را برای ورزیدگی دست و پا و سر و شکم انجام می‌دادند و اسمش ماند سوئدی. آن نرمش‌های صبحگاهی شامل حرکات مخصوص سوئدی که میرمهدی خود اجرا می‌کرد و جوان‌های سیخ به صف ایستاده با شمارش‌های خاص «یک، دو، سه…» از آن طریق حرکتی به جسم خمیده خود

**میرمهدی ورزنده اهل شبستر آذربایجان، دردانه صفی‌خان شبستری متولد سال ۱۲۶۱ شمسی بود. پسرکی بدآزار تحت سرپرستی برادری بداخلاق که به‌خاطر همین ناسازگاری‌ها از شبستر به مدرسه ایرانیان استامبول فرستاده شد و چندی نیز در مدرسه فرانسویان این شهر درس خواند. سپس برای مدتی در مدارس نظام عثمانی و دراوینون فرانسه و دارالمعلمین نظامی بروکسل به آموختن فن ورزش پرداخت. او در تمام این سال‌ها به‌عنوان یک ایرانی –آذربایجانی اصیل به زندگی ادامه داد تا ابوی‌اش صفی‌خان را که همیشه طالب خدمتگزاری فرزندش به خاک مادری‌اش بود مشمول‌الذمه نکند. سال ۱۲۹۴ هنگامی که با هزار مصیبت به خدمت وزارت معارف در آمد پایه‌های رشته‌های نوین ورزش را در ایران گذاشت و برای اثبات توانایی‌هایش بسیار آزارها و اذیت‌ها دید و شماتت‌ها و لغزخوانی‌ها شنید. با این همه او هرگز از اهدافش عقب ننشست. نخست مدرسه دارالفنون را پایگاه اصلی رویارپار دازی‌های خود قرار داد و آنجا آنقدر درباره فواید ورزش سخن گفت و مسابقات ورزشی برای جوان‌ها برپا کرد که جامعه فهمید که باید به این مرد اطمینان کرد؛ مردی که در خرابه‌ای از همین ناصرخسروی امروز دارالمعلمینی راه انداخت**

تا برای نسل‌سازی و جامعه‌سازی از جانش بگذرد. دارالمعلمینی که به داوطلبین نجیب‌زاده‌اش سه چیز یاد می‌داد و آن شمشیربازی و ورزش سوئدی و انسانیت بود. «میری‌بالا» (به لهجه شبستریان) که شمشیربازی را از «سلیم‌سری» استانبولی یاد گرفته بود توانست در اولین دوره دارالمعلمین، شاگردانی چون ابوالفضل صدری، غلامحسین مفید (پدر بیژن مفید)، میراحمد صفوی، دکتر بصیر و گروهی از افسران دانشکده نظام را به‌روراند که خود آنها بعد از فارغ‌التحصیلی در ساختن نسل‌های بعدی کم جان‌نثاری نکردند.

میرمهدی بعد از آنکه توسعه شمشیربازی و ژیمناستیک را به نقطه هدف رساند برای راه‌اندازی رشته‌های دیگر ورزشی جنگید که از جمله آنها یک ورزش دسته‌جمعی ناشناخته در حوالی ۱۳۱۲ بود که جوان‌ها اسمش را کامل نمی‌دانستند اما در توصیفش می‌گفتند «یک

در این فن در اروپا تحصیل کرده. در ساعاتی که خانم‌ها مشغول ورزش می‌باشند ورود آقایان ممنوع است.»

میرمهدی که کلوبش را در سال ۱۲۹۶ راه انداخته بود، اولین کلوب آموزشی برای عموم مردم بود. چرا که چند سال پیش از او، کلوب ایران نیز در حوزه ورزش راه افتاده بود که بیشتر متعلق به اشراف‌زادگان و نجبا و نمایندگان سیاسی خارجی بود و سوارکاری و چوگان را از اهم فعالیت‌هایش معرفی می‌کرد. حالا هرچه ورزنده در حوزه آموزشی ورزش جان می‌کند می‌دانست که بدون ساختن و توسعه ورزشگاه‌های اختصاصی، کار او به منزله آب در هاون کوبیدن خواهد بود. اصرارها برای ورزشگاه‌سازی بالاخره در سال ۱۳۱۳ نتیجه داد و وقتی دولت علیه تصمیم گرفت این نقص را جبران و در چهار گوشه تهران فسقلی آن روزگار ورزشگاه‌های بزرگی ایجاد کند. آن تهران یک مربع شش در شش (کیلومتری) بود که در هر ضلعش سه دروازه داشت. دروازه‌هایی که هر کدام در میان خندق‌هایی به عمق سه در سه (متر) محاصره شده بود. ابتدا زمین‌های بایر برای ساخت ورزشگاه‌ها را در خارج از محدوده این دروازه‌ها خریدند و آرام آرام کار به آنجا رسید که خندق‌ها را پر کنند و دروازه‌ها را خراب. و بدین ترتیب آن ورزشگاه‌های ده هکتاری در دل پایتخت قرار گرفت. در ضلع شرقی‌اش زمین ورزش اکبرآباد دولا ب را ساختند. در ضلع غربی‌اش زمین اکبرآباد باغ‌شاه را. در جنوب تهران ورزشگاه باغ فردوس روی خاک قبرستان قدیم پایتخت تاسیس شد. و آرام آرام وقتش رسید که ورزش ایران با کشورهای دنیا مراوده برقرار کند. بعد از آنکه فدراسیون‌ها تاسیس شد و با کنفدراسیون‌های جهان بر سر عضویتش نامه‌نگاری کرد، نوبت به مردانی رسید که باید سیستم‌های کلان ورزش کشورها را بررسی و برای ایران الگوسازی کنند. در آن هنگام بود که ۳۰ نفر از معلم‌های ورزش به سرپرستی دکترعلی کنی (فوتبالیست و استاد دانشگاه، معروف به نام علی براوو) به معاونت اسدآقا سکاکی به ایتالیا رفتند. آنها دم‌امجدیه سوار یک اتوبوس شدند و تمام کشورهای اروپایی را به ترتیب چرخیدند تا رسیدند به رم – شهر بی دفاع! و بدین ترتیب سیستم‌های زیربنایی ورزش کشورهای سوئد و نروژ، هلند، بلژیک، فرانسه را از خاطر گذرانده و بعد از ۶۰ روز مسافرت، ۱۷ هزار کیلومتر راه گز کردند تا از مراکز ورزشی پیشرفته جهان و المپیک دیدن کنند و دوباره دم در امجدیه پیاده شوند. این دور و درازترین سفر ایرانیان در طول تاریخ ورزش بود.

میرمهدی ورزنده نخستین تکنوکرات ورزش کشور بود و خبر بازگشت او از اروپا – بعد از اتمام تحصیلاتش – که به تهران رسید قبل از

هر چیزی و هر کسی مفتش ورزش کشور را به فکر استقبال واداشت. مفتش همان ابوالفضل‌خان صدری بود که بعدها به عنوان اولین رئیس ورزش کشور و رهبر کمیته المپیک ایران شناخته شد. در آن قحطی دانش و معارف به ویژه در حوزه اسپورت، ابوالفضل‌خان نخست به این فکر افتاد که از این مرد بزرگ به گونه‌ای استقبال شود که دیگر هوس بازگشت به اروپا را از سر بیندازد و نمک‌گیر شود. او به فوریت تمام نامه‌ای به قاعده به وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه کشور نوشت و پیشنهاد داد که از هر مدرسه بیست نفر جمع بشوند و بروند به پیشباز میرمهدی‌خان که از اروپا برای خدمت به کشور در حال بازگشت است. در آن سال‌های قحطی و وبا و سلطه یالانچی‌پهلوان‌ها ایران حتی به اندازه انگشتان یک دست هم دانشجوی خارج‌نشین در حوزه اسپورت نداشت. بیشتر دانشجویان اعزامی در رشته‌های پزشکی و مهندسی و صنعت تحصیل می‌کردند و به این خاطر بود که همین تک و توک آدم‌های تحصیل‌کرده ورزشی را هم خود اروپاییان روی هوا می‌فایندند. طرف باید خیلی وطن پرست بود که آن همه امکانات و سرخوشی را ببیند و اغفال نشود و برگردد به آن طهران گدوری که در آنجا خر صاحبش را نمی‌شناخت. بدبخت میرمهدی بعد از رسیدن به تهران و دیدار با خاندان، هر جا که

ویژه‌نامه آخر هفته

پرونده هفته

می‌رفت التماس می‌کرد که کلاس‌های آموزش شمشیربازی و ورزش‌های سوئدی و ژیمناستیک برگزار کند اما جماعت طاعون‌زده مدیران، اول یک نگاه می‌کردند به هیکل قناس‌اش و با تمسخر گفتند تو با این جثه‌ات می‌خواهی ورزش‌های نوین را در ایران راه بیندازی؟ تو می‌خواهی زورخانه‌ها را تعطیل کنی که قرنی‌بازی جایش را بگیرد؟ این جملات او را از صرافت خدمت می‌انداخت و در تمام این لحظات میرمهدی خون می‌گریست اما پا پس نمی‌کشید. جامعه خموده و عقب‌مانده ایرانی که از علم ورزش جهان چیزی جز شنا رفتن و شکم‌گنده کردن در زورخانه‌ها نمی‌دانست و از قافله روز دنیا عقب بود طالب هیچ تجددی نبود. باز گلی به جمال ابوالفضل‌خان صدری که وقتی خبر بازگشت میرمهدی‌خان را شنید گل از کفش شکفت و به عنوان «مفتش» ورزش مدارس دولتی در نامه‌ای خطاب به ریاست اداره کل معارف (دایره ششم) نوشت که رخصت بدهید امکاناتی فراهم شود که به همراه منتخبی از دانش‌آموزان مدارس طهران، در یکی از دروازه‌های خندق‌های طهران به استقبال میرمهدی‌خان ورزنده بروند و قدمش را گرامی بدارند اما دایره ششم که محل مفت‌خوری سنت‌گراها و ضدتکنوکرات‌ها بود در جوابش آب پاکی روی دست ابوالفضل‌خان ریخت و نوشت «این قبیل اقدامات باید داوطلبانه باشد نه اجباری». بعد از این ماه‌ها بود که رابطه دلی ابوالفضل و میرمهدی از روز نخست حضور ورزنده در ایران تا گشایش دارالمعلمین و کلوب شمس‌العماره، تا بعدترها که دو نفره اداره کل ورزش کشور را به دست گرفتند به نحو احسن باقی ماند. ابوالفضل‌خان صدری زودتر از میرمهدی مرد و بعد از ده‌ها عرق ریختن در راه توسعه ورزش کشور در حالی که به عنوان سرپرست کاروان در المپیک ۱۹۵۲هلسنیکی شرکت کرده بود ناگهان با مرگ آن هم درست در روز پیش از افتتاح بازی‌ها در دهکده المپیک بیعت کرد و کاروان ایران را سوگوار. در آن روزهای غم‌انگیز امامعلی حبیبی ببر مازندران شب‌ها بالای سر جنازه او در المپیک هلسنیکی قرآن می‌خواند و ثوابش را به روح او فوت می‌کرد.

برخلاف صدری که در میدان ورزش مُرد، ورزنده در تنهایی و غربت از دست رفت. او در پیرانه‌سری در حالی که بعد از تصادف با یک تاکسی در تهران مصدوم شده بود، خانه‌نشین شد و بعد از دلکشستگی از دست مدیران کلان مملکتی، به استانبول مهاجرت کرد تا نزد دخترش زندگی کند و همانجا ورقه مرگ را امضا کرد.

بدبخت آن نسل اولیه مدیران و ورزشکاران ایران که نمی‌دانستند دست خالی از کجا شروع کنند و به

4

<div><span><span></span></span></div>
<b>برنامه کلوب ورزنده</b>
<p>کلوب ورزندهبرای اینکه عموم ورزشکاران از حث ورزش‌دو رفاه باشند شعب زیرلر تحت‌نظر متخصصین مربوطه دائر نموده است. از موقع میثوانیده‌استفاده کنند؛ ۱- اسکریم که جزو شمشیر بازی باشد هفته‌ای سه روز روزی یکساعت تحت نظر آقایان <b>و فریدون داروگر۲کشتنی ایرانی و فرنگی هفته‌ای ۳ روز روزی یکساعت تحت نظر آقای‌محمود اسحقیان ۴- ورزشهای سنگین ایرانی و فرنگی هفته‌ای شش روز روزی ۳ ساعت تحت نظر آقای محمد رضا طباطبائی ۵- ورزشهای سبک سوئدی هفته‌ای ۶ روز روزی دو ساعت تحت نظر آقای اسفندیار شاهویر ۶- براندن دیسک و نیزه تحت نظر آقای دکتر هوسپ استیانیان ۷- بازی و البال و باسکت‌بال تحت نظر آقای اسفندیار شاهویر ۸- ورزش آکروبانیک تحت نظر</b></p>

2

میرمهدی ورزنده اهل شبستر آذربایجان، دردانه صفی‌خان شبستری متولد سال ۱۲۶۱ شمسی بود. پسرکی بدآزار تحت سرپرستی برادری بداخلاق که به‌خاطر همین